مفاوضات - ضرورت تعميد

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### ضرورت تعميد – مفاوضات - اثر حضرت عبدالبهاء – بر اساس نسخه طبع سنهء ١٩٠٨ م

غسل تعميد موافقست و لازم يا آنکه غير موافق و غير لازم ؟

سؤال

اين غسل تعميد يا موافق است و لازم يا آنکه غير موافق و غير لازم در صورت اولی با وجود لزوم چگونه منسوخ شد و در صورت ثانيه با وجود عدم لزوم چگونه يوحنّا مجری داشت ؟

جواب

تغيّر احوال و تبدّل و انقلاب زمان از لوازم ذاتيّه ممکناتست و لزوم ذاتی از حقيقت اشيا انفکاک ندارد . مثلاً انفکاک حرارت از آتش رطوبت از ماء شعاع از شمس محال و ممتنع است زيرا لزوم ذاتی است و چون تغيّر و تبدّل حال از لوازم ممکناتست لهذا احکام نيز بسبب تبدّل و تغيّر زمان تبديل شود . مثلاً در زمان موسی مقتضی و مناسب حال شريعت موسويّه بود و چون در زمان حضرت مسيح آن حال تبدّل و تغيّر يافت بقسمی که ديگر شريعت موسويّه مناسب و موافق عالم انسانی نبود لهذا نسخ گرديد چنانچه حضرت روح سبت را شکست و طلاقرا حرام فرمود . و بعد از حضرت مسيح حواريّون اربعه من جمله پطرس و پولس حيوانات محرّمه تورات را تحليل کردند ماعدای لحم مخنوق و قرابين اصنام و خون و همچنين زنا اين احکام اربعه را باقی گذاشتند . بعد پولس لحم مخنوق و ذبائح اصنام و دم را نيز حلال نمود و تحريم زنا را باقی گذاشت چنانکه بولس در آيه چهاردهم از فصل چهاردهم از رساله خود باهل روميّه مينويسد " من ميدانم و معتقدم بربّ مسيح که هيچ چيز نجس العين نيست بلکه هر چيز نجس است بجهت آنکس که نجس ميشمرد " و همچنين در آيه پانزدهم از فصل اوّل از رساله بولس به طيطوس مذکور " جميع اشيا بجهت پاکان پاکست و از برای ناپاک چيزی پاک نيست زيرا آنان کلّ نجسند حتّی عقول و ضمائرشان ". حال اين تغيير و تبديل و نسخ بجهت آن بود که عصر مسيح قياس بعصر موسی نميشد بلکه حال و مقتضی بکلّی تغيير و تبديل يافت لهذا آن احکام منسوخ گرديد زيرا وجود عالم مانند انسانست و انبيا و رسل الهی طبيبان حاذق . شخص انسانی بر حالت واحده نماند امراض مختلفه عارض گردد و هر مرضی را علاجی مخصوص پس طبيب حاذق هر علل و مرضرا معالجه واحده ننمايد بلکه بمقتضای اختلاف امراض و احوال ادويه و علاج را تغيير دهد . زيرا بر اين شخص مرض هائل از حرارت عارض بود فلابدّ طبيب حاذق ادويه بارده داد و چون وقتی ديگر مزاج اين شخص منقلب شد حرارت ببرودت تبديل گشت لابدّ طبيب حاذق ادويه بارده را نسخ نمود و ادويه حارّه تجويز نمود و اين تغيير و تبديل از مقتضای حال مريض است و بر حذاقت طبيب دليل جليل . مثلاً ملاحظه نمائيد آيا شريعت تورات در اين عصر و زمان ممکن الاجراست ؟ لا و اللّه بلکه مستحيل و محالست پس لابدّ خداوند متعال آن شريعت تورات را در زمان مسيح نسخ فرمود . و همچنين ملاحظه نمائيد که غسل تعميد در زمان يوحنّای معمّدان سبب تذکّر و تنبّه نفوس بود تا از جميع گناهان توبه نمايند و منتظر ظهور ملکوت مسيح گردند . امّا در اين ايّام در آسيا قاتوليک و ارتودکس اطفال شير خوار را در اين آب مخلوط بروغن زيتون غوطه دهند بقسمی که بعضی اطفال از اين زحمت مريض گردند و در وقت تعميد بلرزند و مضطرب شوند و در جای ديگر آب تعميد قسّيس بپيشانی بپاشد و اطفال چه شقّ اوّل و چه شقّ ثانی بهيچوجه احساس روحانی ندارند پس چه ثمری از اين حاصل بلکه سائر ملل تعجّب و استغراب نمايند که اين طفل رضيع را چرا در اين آب غوطه دهند نه سبب تنبّه طفل است و نه سبب ايمان و نه سبب ايقاظ مجرّد يک عادتی است که مجری ميدارند . امّا در زمان يوحنّای معمّدان چنين نبود بلکه حضرت يوحنّا ابتدا نفوسرا نصيحت ميفرمود و بتوبه از گناه دلالت ميکرد و بانتظار ظهور مسيح تشويق مينمود هر نفسی که غسل تعميد می يافت در نهايت تضرّع و خشوع توبه از گناه ميکرد و جسد خويش را نيز از اوساخ ظاهری طيّب و طاهر مينمود و در کمال اشتياق شب و روز آناً فآناً منتظر ظهور مسيح بود و دخول در ملکوت روح اللّه . باری مقصود اينست که تغيير و تبديل احوال و انقلاب مقتضيات قرون و اعصار سبب نسخ شرايع گردد زيرا زمانی آيد که آن احکام موافق و مطابق احوال نباشد . ملاحظه نمائيد که مقتضيات قرون اولی با مقتضيات قرون وسطی با مقتضيات قرون اخيره چه قدر متفاوتست . ممکن است الآن که احکام قرون اولی در اين قرون اخيره جاری گردد ؟ واضح است که ممتنع و محال است . و همچنين بعد از قرون کثيره که بگذرد مقتضای قرون حاليّه موافق قرون آتيه نباشد و لابدّ از تغيير و تبديل است . در اروپا احکام متّصلاً تغيير و تبديل کند چه بسيار حکم که در سنين سابقه در قوانين و نظامات اروپا موجود بود و حال منسوخ گشته . اين تغيير و تبديل بجهت تبدّل و تغيّر افکار و احوال و اطوار است و بدون اين سعادت عالم بشريّه مختلّ . مثلاً حکم تورات است که اگر سبت را کسی بشکند حکم قتل است بلکه ده حکم قتل در تورات است حال در قرون حاليّه ممکن است اين احکام اجرا گردد ؟ واضح است که ممتنع و مستحيل است . لهذا تغيّر و تبدّل يافت و اين تبدّل و تغيّر احکام دليل کافی بر حکمت بالغه الهيّه است . در اين مسأله تعمّق لازمست و سبب لائح و واضح طوبی للمتفکّرين .